

بررسی جرم بغی در قانون مجازات اسلامی از منظر مبانی گفتمان سیاست جنایی و تحلیل جرم‌شناختی

صالح غفاری چراتی،^۱ مسعود اکبری^۲

پذیرش مقاله: 1399/10/20

دریافت مقاله: 1399/07/28

چکیده

قانون مجازات اسلامی مصوب سال 1392 با مشخص کردن ابعاد بغی، اقدام به جرم‌انگاری آن کرده است، اما از منظر سیاست‌گذاری جنایی در ابعاد نظری و عملی ابهام‌هایی وجود دارد که بررسی آن ضروری به نظر می‌رسد، زیرا از یک سو به پیشینه فقهی و شرعی جرم بغی توجهی نشده و از سوی دیگر مبانی قانون‌گذاری صحیح از نظر سیاست‌گذاری مطلوب رعایت نشده است. همچنین از جهت نظریه‌های جرم‌شناختی خردمحور و عقلانی و علت‌شناسانه می‌توان به بررسی جرم بغی پرداخت و زمینه‌های آن را دریافت. نوشتار حاضر با هدف تحلیل و بررسی این جرم از نظر اهمیت آن، و با این پرسش که مبانی قانون‌گذاری در این حوزه چه مواردی است و جایگاه آن در قانون مجازات اسلامی چیست، با روش توصیفی - تحلیلی به بیان مطالب پرداخته است. به نظر می‌رسد رویکرد قانون‌گذار ایرانی در تدوین و تصویب قانون مجازات اسلامی در محدوده جرم بغی، رویکردی سرگردان و به دور از شیوه‌های قانون‌گذاری است و با پذیرش وارونه جرم در عرصه سیاست جنایی تقنینی، به تفاسیر متعدد و متناقضی دامن زده است که در این نوشتار مورد بررسی و تحلیل قرار می‌گیرد.

واژگان کلیدی: امنیت، بغی، حقوق بشر، سیاست‌گذاری جنایی، گروه مجرمانه.

۱. دانش‌آموخته دکتری حقوق جزا و جرم‌شناسی دانشگاه مازندران، بابلسر /
salehghafari97@gmail.com (نویسنده مسئول)

۲. دانشجوی دکتری حقوق جزا و جرم‌شناسی دانشگاه خوارزمی، تهران، ایران

مقدمه

روابط انسانی و وجود چهارچوب مشخص و معلومی که زیست متقابل انسانی را در چرخه حیات اجتماعی و انسانی تنظیم کرده است، باعث شده تا به فراخور وجود فرهنگ‌ها و ارزش‌های مقدس و والای انسانی نوع خاصی از مقررات حقوقی و کیفی پدید آید و هرکدام از آنها به مثابه نوعی از قواعد در مجموعه قوانین گردآوری شوند. نیازهای بشری و لزوم تأمین محیطی امن برای ادامه حیات بشری، باعث شده است تا در کنار وجود نیازهای اساسی زندگی توجه به عوامل و فاکتورهای تأمین‌کننده و تضمین‌کننده نیز اهمیت دوچندانی بیابد. چنان‌که در این وادی، هم‌زمان با وجود رفتارهای اجتماعی و جمعی مرتبط با سیر تحولات زندگی انسانی و زیست متقابل افراد، نیازهای اولیه روزبه‌روز در حال تحول بوده و این امر موجب شده است به فراخور اهمیتی که این نیازها در زندگی سراسر متحول افراد به دست می‌آورد، نوع خاصی از ابزارهای کنترلی مشخص، به فهرست نیازهای بنیادین بشری اضافه شود.

با این تفاسیر می‌توان گفت حق بر امنیت انسانی برای بهره‌گیری از چرخه عملی مناسبی از فرهنگ‌ها و ارزش‌های دقیق مذهبی، اجتماعی، حقوقی، سیاسی و غیره به موضوعی حیاتی تبدیل شده است. تا امنیت در معنای واقعی کلمه به منصفه ظهور نرسد، نمی‌توان از به‌فعلیت رسیدن ارزش‌ها و هنجارهای حمایتی مرتبط با امنیت سخن راند. حکومت سیاسی با ابزارها و ساختارهای اجرایی‌اش در کنار پرورش نوع مخصوصی از چهارچوب‌های شکلی و حمایتی از افراد انسانی، همواره نماد شکل‌آفرین، نظام‌بخش و تولیدکننده بسترهای اجرایی لازم برای تحقق توقع‌ها و ذهنیت‌های افراد انسانی معرفی می‌شود. چنانچه حکومت بر پایه امنیت کامل و ثبات فراوان شکل گیرد، اجرای کامل و مطلوب ارزش‌ها و هنجارهای مورد حمایت نظام بشری نتیجه دقیق این عملکرد خواهد بود.

بغی از آن جهت که علاوه بر برخورد فیزیکی و مقابله واقعی با نظام حکومتی، مشروعیت آن را نیز به چالش می‌کشد، می‌تواند بر ذهنیت افراد انسانی تشکیل‌دهنده جامعه اثر بگذارد و حمایت‌های لازم افراد در راستای مشروعیت‌بخشی به نظام حکومتی را نیز با مشکل اساسی و جدی روبه‌رو سازد. ادامه چنین وضعیتی به نقص جدی و چالشی اساسی برای نظام حکومتی تبدیل خواهد شد. نظام حکومتی‌ای که از یک سو درگیر مشروعیت‌بخشی و اثبات حقانیت خود

است و از سوی دیگر ناگزیر از تجدید قوا و مقابله فیزیکی با مخالفان خود است، چطور می‌تواند به آرمان بلند و والای افراد برای تحقق ارزش‌ها و هنجارهای مختلف جامه عمل بپوشاند؟ بغی و مقابله با نظام حکومتی، در چهره واقعی آن، آفت و مشکل جدی و اساسی نظام حکومتی است و از چندین جهت و موقعیت آن را تحت تأثیر قرار می‌دهد. در چنین شرایطی هرگونه آسیب و ضربه به نظام حکومتی، به آسیب و ضربه غیرمستقیم به افراد تشکیل‌دهنده جامعه تحت حمایت آن خواهد انجامید (تجری و شکران، 1397: 24).

تضعیف نظام حکومتی هیچ‌گاه به صواب نبوده است. در واقع می‌توان گفت جنگ و درگیری میان گروه‌های خاص در نهایت به ضرر افراد معمولی رقم خواهد خورد. در طول تاریخ، جنگ حکومتی و تلاش برای تصاحب کرسی‌های پادشاهی و خلافت، هیچ‌گاه مصون از آفت بغی و عملکرد بغات نبوده است و تاریخ گواهی می‌دهد هیچ دوره و عرصه‌ای خالی از رد پای آن نیست (حسین‌نژاد، 1398: 54). البته مشروعیت یا عدم مشروعیت هر حکومت را می‌توان پس از گذشت زمان و در چهارچوب قضاوت تاریخ مشاهده کرد. هر حکومتی مبنای مشروعی را برای تشکیل خود اعلام می‌کند و هرگونه مخالفت با آن را تحمل‌ناپذیر می‌داند، ولی تعریف مشروعیت نظام حکومتی و نیز تعیین چهارچوب اعمال و رفتارهای ضد حکومتی و نیز برچسب مجرمانه زدن به افراد مخالف و نافرمان به‌عنوان باغی، در قاموس هر حکومت متفاوت است؛ از این‌رو آستانه تحمل هر نظام حکومتی و تشکیل فضای باز فکری و سیاسی، در آن نسبت به دیگری تمایزهای بنیادینی خواهد داشت. این تاریخ است که پس از گذر طبیعی زمان قضاوت خواهد کرد نظام حکومتی مشروعیت داشته است یا خیر و اینکه مخالفان نظام حکومتی برحق بوده‌اند یا نه.

سیاست‌گذار جنایی ایران، برای نخستین بار جرم بغی را با نگرشی به حوادث داخلی سال‌های پیش، در قانون مجازات اسلامی مصوب 1392 مورد پذیرش قرار داده است و با توجه به ضرورت حفظ امنیت اجتماعی و لزوم پاسبانی از ساختارها و پایه‌های نظام حکومتی، به حقوقی‌سازی یک نهاد فقهی اقدام کرده است. برای این وضعیت لازم بود سیاست‌گذار جنایی با توجه به مبانی و مستندات جرم بغی در فقه اسلامی بر مبنای قرآن و سنت، توجه ویژه‌ای به ریشه‌ها و اصول حاکم بر این جرم داشته باشد تا بتواند از پیامدهای نامطلوب آن بگریزد، اما رویکرد قانون‌گذار ایرانی در تدوین و تصویب قانون مجازات اسلامی در محدوده جرم بغی، رویکردی سرگردان و دور از

شیوه‌های قانون‌گذاری است و با پذیرش وارونه‌بغی در عرصه سیاست جنایی تقنینی، به تفاسیر متعدد و متناقضی دامن زده است. ازسوی دیگر جرم بغی از منظر تحلیل جرم‌شناختی و بررسی‌های علت‌شناسانه نیز قابل توجه است و نظریه‌های جرم‌شناختی متناسب با آن می‌تواند به بررسی علت‌شناختی موضوع مدد رساند.

نوشتار حاضر بر اساس اهمیت جرم بغی در نظام کیفری ایران و کیفر شدیدی که برای آن در نظر گرفته شده است و می‌تواند عواقب ناگواری را بر پیکره سیاست جنایی تحمیل کند، به دنبال آن است تا مبانی جرم‌انگاری بغی در سیاست جنایی ایران را شناسایی کند، رویکرد جرم‌انگاری در آن را مورد آسیب‌شناسی قرار دهد و جایگاه آن را در میان آموزه‌ها و نظریه‌های جرم‌شناسی شناسایی کند. برای نیل به این هدف پرسش اساسی این است که قانون‌گذار ایرانی در راستای جرم‌انگاری بغی تا چه میزان موفق به کسب نتایج مطلوب شده است؟ ازسوی دیگر، پژوهش کارنامه عملی و نظری این عرصه را ارزیابی و تحلیل کرده و مشخص می‌سازد چگونه می‌توان جرم بغی را از منظر آموزه‌های جرم‌شناختی مورد بررسی قرار داد.

1. بررسی جرم بغی از منظر سیاست جنایی

سیاست جنایی مجموعه اصول و تدابیری است که بر مبنای آن به پدیده مجرمانه پاسخ داده می‌شود. به عبارت دیگر سیاست جنایی مغز متفکر پاسخ‌دهی به پدیده مجرمانه است که بر مبنای اصول خاص و تدابیر ویژه‌ای، مقابله در برابر جرم را سامان‌دهی می‌کند و با تنظیم عملکرد نظام عدالت کیفری، راهبرد دفاعی خود را منسجم می‌سازد. سیاست جنایی ازیکسو دانشی است که حوزه مقابله با جرم و پدیده مجرمانه را در کنار خود دارد و ازسوی دیگر ابزارها و عامل‌های شخصی را برای پاسخ‌دهی به پدیده مجرمانه مشخص می‌کند (حسینی، 1383: 7)؛ ازاین‌رو هم‌زمان با ارتکاب جرم، اصول بنیادین سیاست جنایی با طرح‌های از پیش تعیین‌شده‌ای به دفاع از جامعه می‌پردازد و اقدامات خود را در چهارچوبی کلی مشخص می‌کند. اصول و طرح‌هایی که نیازمند بررسی نقادانه و روشمند است.

1-1. مبانی جرم‌انگاری بغی در سیاست جنایی ایران

متناسب با ارزش‌ها و هنجارهایی که در هر جامعه شناسایی و مورد حمایت و صیانت قرار می‌گیرد، نوع و کیفیت جرم‌انگاری نیز متفاوت خواهد بود؛ به‌طوری‌که رویکرد افتراقی حاکم بر آن، سبب

تمایز سیاست‌گذاری جنایی در هر کشور خواهد بود. جرم‌بغی نیز از این قاعده مستثنی نبوده و مبانی جرم‌انگاری آن می‌تواند بر محور موضوع‌های مختلفی برقرار شود.

1-1-1. تبیین مفهوم مطلوبیت سیاست جنایی

سیاست جنایی مجموعه اصول و تدابیری است که هیئت اجتماعی بر مبنای آن، پاسخ‌دهی به پدیده مجرمانه را سازمان‌دهی می‌کند (دل‌ماس مارتی، 1393: 69؛ نجفی ابرندآبادی، 1378-79: 4). از آنجا که دانش سیاست جنایی مبتنی بر اصول کلی است و بر پایه آن‌ها میزان پاسخ‌دهی و عملکرد کنشی و واکنشی را تنظیم می‌کند، یک‌سری از تدابیر خود را بر پایه ارزش‌ها و باورهای مردمی و اندیشه‌های درونی‌شده و اعتقادهای مشترک قرار می‌دهد و از رهگذر توجه و حمایت به این باورها و اعتقادات می‌کوشد نسبت به آنچه جامعه اعتقاد دارد، همواره نوعی راهبرد حمایتی در پیش گیرد. سیاست جنایی از این منظر دست به جرم‌انگاری می‌زند و از رهگذر نظام تقنین و متولیان قانون‌گذاری، آن ارزش‌ها و هنجارهای مورد حمایت جامعه را در عرصه قانون‌گذاری متجلی می‌سازد؛ بنابراین جرم‌انگاری و توجه به حوزه‌های مشخص ارزشی یکی از اهداف سیاست جنایی است که از آن به سیاست جنایی تقنینی یاد می‌شود. در این عرصه سیاست‌گذار جنایی بر اساس جست‌وجوی نیازهای جامعه و حمایت از امنیت و توجه به سلامت زیستی افراد انسانی، دست به تصویب قانون می‌زد و با توجه به آنچه جامعه از آن می‌خواهد، اقدام به جرم‌انگاری رفتارهای مخالف با ارزش‌های انسانی مورد قبول آن جامعه می‌کند (ایروانیان، 1392: 50).

جرم‌انگاری صحیح و کامل را می‌توان از منظر مطلوبیت مورد توجه قرار داد و خروجی آن را بر این اساس توجیه کرد که عوامل دخیل در پشت پرده قانون‌گذاری تا چه میزان دارای اهمیت بوده و سیاست‌گذار جنایی به چه موضوعاتی به‌عنوان پایه‌های تشکیل‌دهنده جرم‌انگاری توجه داشته است (غلامی و رحمانی، 1395: 26). اگر قانون‌گذار در راستای حمایت از ارزش‌ها و هنجارهایی که در بطن جامعه دارای ارزش والا نیستند و جامعه از آنان حمایت نمی‌کند، اقدام به جرم‌انگاری این رفتارها کند، منطقه آزاد رفتاری را با محدودیت روبه‌رو ساخته و از نظر اقدام به اجرای قانون از طریق آحاد جامعه با مشکل جدی روبه‌رو خواهد شد (اکبری و قناد، 1395: 147)؛ بنابراین قوانینی که بر این سبک و شیوه طرح‌ریزی می‌شوند در نهایت به قانونی متروک و غیرقابل اجرا تبدیل خواهند شد.

نمونه این موضوع را می‌توان در قانون ممنوعیت به‌کارگیری تجهیزات دریافت از ماهواره مصوب 1373 مشاهده کرد. قانون‌گذار در آن زمان اقدام به محدودسازی و ممنوعیت استفاده از ماهواره کرد و دلایل توجیهی خود را نیز اعلام کرد. آنچه در آن زمان مبنای جرم‌انگاری بود، ممکن است قابل توجیه باشد اما با گذشت زمان این موضوع اثبات شد که قانون‌گذار از ارزش‌هایی حمایت کرده است که مورد دفاع جمعی و اجتماعی نیست و در نهایت می‌توان به‌وضوح به عدم احترام و اجرای این قانون در میان جامعه اشاره کرد که آن را با ناکارآمدی جدی روبه‌رو کرده است (غفاری چراتی، 1399: 104). مبنای جرم‌انگاری باید چنان قوی و محکم باشد و از اصول مشخص و مورد حمایت جامعه دفاع کند که بتوان آثار آن را در استقبال جمعی و عملکرد اجرایی مردمی به‌صراحت مشاهده کرد.

از منظر جرم‌انگاری و سیاست جنایی تقنینی مطلوب، می‌توان این بحث را محور تمامی موضوعات قرار داد و سیاست جنایی را زمانی می‌توان مطلوب ارزیابی کرد که تمام حوزه‌های آن را پوشش دهد (غفاری چراتی، 1399: 148). درباره جرم‌انگاری جرم بغی نیز این قاعده کماکان وجود دارد که اصول و مبنای جرم‌انگاری بر مبنای سیاست‌گذاری جنایی مطلوب همواره باید رعایت شود و میزان اجرای آن در ترازوی این وضعیت مورد سنجش و ارزیابی قرار گیرد.

1-1-2. جایگاه ارزش‌های مورد حمایت سیاست‌گذار جنایی در جرم بغی

در فرایند جرم‌انگاری، با محور قراردادن ارزش مورد حمایت، می‌توان به‌سادگی دریافت قانون‌گذار از ارزش‌های مورد حمایت نظام حکومتی دفاع می‌کند یا اینکه ارزش‌های مورد حمایت جامعه را مورد توجه قرار داده است (پوربافرانی، 1392: 28). در بیشتر اوقات ارزش‌های مورد حمایت جامعه در ارزش‌های مورد حمایت نظام حکومتی متجلی می‌شود و بر یکدیگر منطبق می‌شوند و نظام حکومتی از ارزش‌هایی حمایت خواهد کرد که در واقع ارزش مورد حمایت جامعه نیز هست، اما در پاره‌ای از مواقع این موضوع حالت برعکس به خود گرفته و عنصر حمایت از ارزش‌ها در نهاد حکومتی و متن جامعه معکوس می‌شود و حکومت از ارزشی حمایت می‌کند که مورد حمایت و خواست جامعه نیست. از منظر اختصاصی بودن برخی از ارزش‌ها می‌توان آن‌ها را مختص به نظام حکومتی یا جامعه دانست که به فراخور اهمیت آن مورد جرم‌انگاری قرار می‌گیرند. جرم بغی چنین است و می‌توان آن را به‌صراحت ارزش وابسته به نظام حکومتی دانست نه ارزشی اجتماعی؛ هرچند ممکن است آثار آن گریبان‌گیر جامعه شود.

نخستین عاملی که می‌تواند به فهم ما از اقدام قانون‌گذار در توجه به جرم‌انگاری جرم بغی کمک کند، لزوم حفظ نظم عمومی است (ایروانیان، 1392: 55). نظم عمومی همان ترکیب مشخص و قرارگرفتن هر چیزی در مکان مخصوص به خود است و نوعی احساس آرامش است که در یک جامعه وجود دارد. رعایت مقررات و انجام اعمالی که مردم آن را وظیفه خود می‌دانند و داوطلبانه و اختیاری انجام می‌دهند، همان نظم عمومی است. می‌توان گفت نظم عمومی ریشه در وابستگی افراد انسانی به یکدیگر دارد. نظام حکومتی سالم و پایدار زمانی می‌تواند به وظایف و تکالیف خود عمل کند که دچار جنگ داخلی و آسیب‌های مسلحانه و درگیری‌های جمعی نباشد.

اگر نظام حکومتی بخش بزرگی از بودجه، هزینه و وقت خود را صرف مشروعیت‌دهی به خود و درگیری با مخالفان و افراد شورشی کند و بدین ترتیب از دیگر جوانب و وظایف خود در راستای رسیدگی به جامعه انسانی دور بماند، چطور می‌توان انتظار داشت نظم عمومی و امنیت جامعه را حفظ کند؟ جرم بغی از جمله جرایمی است که نظام حکومتی را با ضعف و سستی شدید روبه‌رو می‌سازد و آن را درگیر فعالیت‌های تحمیلی می‌کند. حرکات گروه باغی و قیام مسلحانه علیه نظام به ضرر نظام حکومتی و آحاد مردم تمام خواهد شد و ایجاد هرج و مرج و ناامنی جزء جدانشدنی این حکومت مخالف‌گونه است.

جرم بغی از منظر مخالفان نظام حکومتی و کسانی که علیه آن خروج و قیام مسلحانه می‌کنند، نوعی آزادی‌خواهی و رسیدن به آرمان‌های عدالت‌محور است. هدف آن‌ها از منظر توجهیاتی که برای خود دارند، کاملاً مشروع است و حتی ممکن است کشته‌شدگان خود را شهید راه حق و عدالت بدانند و از این نظر سایر افراد جامعه را نیز به همراهی با خود تشویق کنند. از همین منظر است که در فقه اسلامی صرفاً پیکار با آن‌ها و رفع فتنه در دستورکار سیاست جنایی اسلام و شخص حضرت علی (ع) در صدر اسلام قرار گرفته است و پس از آنکه جنگی پایان می‌یافت، هرکه از میدان فراری یا تسلیم می‌شد، به حال خود رها می‌شد (حسن‌زاده، 1393: 98). این موضوع تنها از دیدگاه فقهی توجیه نشده و سیاست‌گذار جنایی به جهت پشتوانه محکمی که در راستای حفظ نظم و امنیت عمومی برای خود قائل است، باغیان و گروه برانداز نظام را قابل مجازات می‌داند. می‌توان از این وضعیت دریافت که حفظ نظم و امنیت عمومی مبنای جرم‌انگاری بغی قرار گرفته و قانون‌گذار به این اندیشه متمایل شده است که به مجازات گروه مسلحانه‌ای پردازد که به قصد براندازی نظام قیام می‌کنند.

مشروعیت نظام از جانب متولیان آن، می‌تواند مبنا و پایه‌ای برای جرم‌انگاری رفتارهای مخالف نظام باشد، چراکه مبحث مشروع‌بودن نظام، ارتباط بنیادینی با حفظ حکومت دارد و هر حکومتی برای اینکه دوام و بقا داشته باشد و بتواند به حکمرانی متوسل شود، لازم است که ابتدا از خود دفاع کرده و جنبه‌های امنیتی را پیرامون خود همچون حصار و دژی مستحکم قرار دهد. مقابله با گروه خوارج و باغیان مسلح اقدامی دفاعی است و ضرورت حفظ نظام و حکومت ایجاب خواهد کرد ابتدا هرگونه مخالفت و برخورد با نظام با اقدام و عملکرد دفاعی روبه‌رو شود.

اقتدار حکومت بدان معناست که نظام سیاسی برای آنکه بتواند به اعمال حکومتی دست بزند، باید از «قدرت مشروع» (لاریجانی و غلامی ابرستان، 1390: 67) و برتری برخوردار باشد تا بتواند از این طریق جامعه تحت حمایت خود را متقاعد کند تا از احکام آن پیروی کنند. لزوم حفظ نظام و امنیت آن، ارتباط متقابلی با اقتدار و برتری نظام خواهد داشت و حکومت درگیر جنگ داخلی و محاصره‌شده از جانب دشمنان نمی‌تواند اقتدار خود را حفظ کند. همین موضوع باعث خواهد شد تا گروه‌های مخالف دیگر که موقعیت را مناسب می‌دانند، از این طریق اقدام به محاربه و ایجاد رعب و وحشت میان افراد جامعه و قتل و غارت و ضرب و جرح مردم کنند که این خود حکایت از ناکارآمدی و عدم اقتدار نظام حکومتی در حفظ و تأمین امنیت جامعه دارد.

بدان سبب که نظام جمهوری اسلامی ایران بر پایه و اساس دینی استوار شده است و سیاست جنایی خود را برگرفته از احکام اسلامی می‌داند و از آنجاکه قانون مجازات اسلامی و مقررات کیفری ایران به‌ویژه در حدود اسلامی ریشه در فقه کیفری اسلام دارد، می‌توان گفت یکی از مبانی جرم‌انگاری بغی و سرکوبی گروه مسلح، لزوم صیانت از مقام ولایت و رهبری است (افجه‌ای و دیگران، 1393: 110). در نظام کنونی جمهوری اسلامی ایران نیز نهاد رهبری پذیرفته شده است و اساس نظام بر پایه آن انتظام یافته است. از این منظر می‌توان گفت سیاست جنایی ایران با تکیه بر سیاست کیفری اسلام به منظور حمایت از نهاد رهبری و حفظ جایگاه مشروعیت نظام جمهوری اسلامی ایران، دست به جرم‌انگاری بغی و مجازات گروه مسلح قیام‌کننده علیه حکومت زده است و از این طریق می‌خواهد به اثبات این موضوع پردازد که حقانیت نظام و مشروعیت آن به پشتوانه ولایت فقیه است و هیچ‌گونه خدشه‌ای در اصل نظام وجود ندارد. جرم‌انگاری بغی، بر مبنای مشروع‌دانستن نظام حکومتی و بطلان اندیشه‌های مخالف صورت می‌گیرد و صیانت از نهاد رهبری می‌تواند دلیلی باشد که بر اساس آن

قانون‌گذار کیفری را مجاب ساخته است تا ابعاد و چهارچوب بغی را مشخص کند و از این نظر به حفظ نظام و جایگاه رفیع آن پردازد؛ از این رو مشروعیت نظام وابستگی مستقیمی با حفظ نهاد رهبری در نظام جمهوری اسلامی ایران خواهد داشت (سایبانی و سالاری، 1395: 106).

1-2-1. رویکرد سیاست جنایی ایران در قبال جرم بغی

نظام دولتی و جامعه مدنی، دو بازوی عملی و اهرم پاسخ‌دهی به پدیده مجرمانه هستند که بر اساس اندیشه‌هایی که در متن سیاست جنایی وجود دارد و بر مبنای اهدافی که دنبال می‌کند، نوع پاسخ‌دهی و ابزارهای خاص آن را تعریف می‌کند و از طریق اهرم‌های مشخصی که در این عرصه وجود دارد، نسبت به پاسخ‌دهی به آن اقدام خواهد کرد. پاسخ‌ها نیز می‌تواند کنشی و واکنشی باشد. این فرایند از چرخه سیاست جنایی همواره از طرح و اندیشه قبلی نشئت گرفته و بدین ترتیب ذهنیت نظام حکومتی و سیاست‌گذاری جنایی و طرز رویکرد آن را معلوم خواهد ساخت.

1-2-1-1. عملکرد سیاست جنایی ایران

برای آنکه بتوان رویکرد سیاست جنایی به جرم خاص را در مجموعه قوانین کیفری مورد بررسی قرار داد، لازم است از منظر دو موضوع اساسی و پایه‌ای به آن توجه و رویکردهایش را شناسایی کرد. دو عاملی که بر اساس آن می‌توان نگاه سیاست جنایی به مقوله جرم و پدیده مجرمانه را مورد تحلیل قرار داد، بحث قانون‌نویسی و شیوه‌های ورود به بحث جرم‌انگاری و ازسوی‌دیگر شیوه کیفردهی و اندیشه‌های مربوط به پاسخ‌دهی به بزهکاران است (ابن‌علی، 1393: 45). مقوله اول و ابتدایی برای تشخیص رویکرد قانون‌گذار نسبت به یک جرم که همان بحث قانون‌نویسی و شیوه‌های جرم‌انگاری یک رفتار است، ریشه در بررسی این موضوع دارد که سیاست‌گذاری جنایی چگونه رفتاری را فارغ از مبانی آن در متن قانون منعکس کرده است. مقوله بعدی، بررسی زاویه دید سیاست جنایی نسبت به جرم با تحلیل نظام پاسخ‌دهی به پدیده مجرمانه است. این پاسخ‌دهی نیز فارغ از مبانی آن می‌تواند رویکرد قانون‌گذار به جرم و پدیده مجرمانه را مشخص و ابعاد آن را تعیین کند.

قانون‌گذار ایرانی برای نخستین بار از واژه فقهی بغی برای نام‌گذاری این جرم استفاده کرده و آن را در دایره حقوق کیفری ماهوی گنجانده است. این عملکرد قانون‌گذار از این نظر که تلاش برای تطبیق عملکرد شخص با یک عنوان مجرمانه فقهی را از دوش اندیشمندان حقوق کیفری برداشته است، مفید

ارزیابی می‌شود، چراکه تا پیش از آن در قوانین کیفری گذشته، عملکرد شخص در مقابله با نظام با عناوین مختلفی مورد توجه قرار می‌گرفت و هیچ‌گاه این مجال پیدا نمی‌شد که عنوان دقیقی برای آن مشخص شود. عملکرد قانون‌گذار در تهیه عنوان مجرمانه خاص در جرم‌انگاری رفتاری مشخص، امری نیکو و پسندیده است. از قانون‌گذاری کیفری و سیاست‌گذاری جنایی انتظاری کمتر از این نمی‌رود.

2-2-1. سرگردانی سیاست جنایی ایران در قبال جرم بغی

جرم‌انگاری بغی در پهنه قانون مجازات اسلامی 1392 از سویی مثبت است و از سوی دیگر ابهام‌هایی نیز به دنبال دارد، چراکه قانون‌گذار این جرم را در فصلی مشخص و با مواد اختصاصی در متن قانون نیاورده است، بلکه رویکردی ترکیبی با جرم افساد فی الارض داشته است. گویا نخواستن عنوان مستقلی به این موضوع دهد؛ درحالی‌که قانون‌گذاری صحیح و جرم‌انگاری مطلوب همواره مانع از آن است که دو جرم متفاوت ذیل عنوانی کلی تعریف و تبیین شوند. اگر قانون‌گذار اعتقادی به معنای مشترک یا تطبیق معنای دو جرم بغی و افساد فی الارض نمی‌داشت، پس با کدام هدف این دو جرم در کنار یکدیگر و به دنبال هم در قانون تجلی پیدا کرده‌اند؟ این رویکرد قانون‌گذار باعث شده است تا حتی درباره مجازات جرم بغی نیز شبهه به وجود آید که مجازات اعدام آن را از باب افساد فی الارض بدانیم. اگر این شائبه صحیح باشد دیگر لزومی برای نام‌گذاری جرم بغی در قانون نبود و قانون‌گذار می‌توانست با همان رویکرد قدیمی متداول خود این جرم را مصداقی از جرم دیگری تلقی کند.

ابهام دیگری که در این راستا می‌توان متوجه رویکرد قانون‌گذار کرد این است که جرم بغی در بخش حدود، عنوان شده است و گویا قانون‌گذار آن را جرمی حدی پنداشته و مجازات آن را نیز حدی و از نوع اعدام اعلام کرده است. با توجه به اینکه جرم بغی ریشه در منابع فقهی و اسلامی دارد (میرخلیلی و دیگران، 1395: 144) و در جرایم حدی نیز تأکید بر این است که باید پشتوانه فقهی از نوع قرآن یا سنت وجود داشته باشد، می‌توان به این رویکرد سیاست‌گذار جنایی خرده گرفت که چرا چنین وضعیتی را درباره جرم بغی در پیش گرفته است؟ اگر این جرم حدی و به‌عنوان مجازاتی خاص در نظر گرفته شده است، چرا قانون‌گذار ایرانی در قانون مجازات اسلامی توجهی به منابع فقهی آن نداشته است؟¹ این در حالی است که در بررسی فقهی جرم بغی مشاهده می‌شود منابع

1. مهم‌ترین آیه قرآن که به‌صراحت جرم بغی را مورد توجه قرار داده و به آن اشاره کرده است، آیه 9 سوره مبارکه حجرات است. در ترجمه فارسی این آیه آمده است: «هرگاه دو گروه از مؤمنان با هم به نزاع و جنگ پرداختند، در

آن آیه 9 سوره مبارکه حجرات و احادیث فراوانی است که از ائمه معصومین و به‌ویژه رویکرد عملی حضرت علی (ع) در زمان حکومت خود متأثر است و در هیچ‌کدام از این منابع نمی‌توان آثاری از مجازات اعدام را برای باغیان پیدا کرد (جعفری و فهروانی، 1393: 75-72).

قانون‌گذار ایرانی برای قیام مسلحانه مجازات اعدام در نظر گرفته است، حال آنکه در فقه اسلامی و منابع آن، صرف مقابله و پراکندن مخالفان مسلح کافی به مقصود خواهد بود. بررسی سیاست جنایی ایران از این نظر دارای چالش جدی است که ماهیت جرم بغی را کاملاً سرگردان ترسیم کرده است. اگر این جرمی حدی است، پس باید منابع فقهی و مجازات‌های مقرر در آن را در نظر گرفت. در قرآن و سنت مجازات جرم بغی، اعدام مخالفان پس از دستگیری نیست. اگر هم حدی نیست پس چرا پیرو جرم افساد فی الارض و زیرمجموعه حدود معرفی شده است. این توهم وجود دارد که قانون‌گذار بغی را مصداقی از جرم افساد فی الارض می‌داند؛ درحالی‌که ماهیت جرم افساد فی الارض از حیث مبانی فقهی و چهارچوب حقوقی و عناصر تشکیل‌دهنده با جرم بغی اختلاف اساسی دارد.

میان آن‌ها صلح برقرار سازید و اگر یکی از آن‌ها بر دیگری تجاوز کند، با طایفه ظالم پیکار کنید تا به فرمان خدا بازگردد. هرگاه میان آن دو طبق عدالت، صلح برقرار سازید عدالت پیشه کنید که خداوند عدالت‌پیشه‌گان را دوست دارد». عام‌بودن آیه می‌تواند ذهن ما را بدین سمت هدایت کند که هرگونه پیکار و تعارض با نظام حکومتی که در رأس آن امام معصوم وجود دارد، کافی به مقصود نخواهد بود و بغی را می‌توان به مواردی هم تصریح داد که در آن علیه فرستاده امام معصوم یا هرکدام از والیان و کارگزاران وی خروج شود. با توجه به عام‌بودن آیه، گروهی از فقیهان اعتقادی به استنباط احکام جرم بغی از این آیه ندارند و اعلام داشتند در این آیه به گروهی از مؤمنان اشاره شده است؛ درحالی‌که نمی‌توان علیه افراد خودی و مسلمان پیکار کرد. آنان اصل آیه را مربوط به افرادی می‌دانند که به‌عنوان کافر حربی علیه نظام حکومتی اقدام به پیکار مسلحانه می‌کنند (حسینی، 1396: 84).

حضرت علی (ع) خطر بغات را گوشزد می‌کرد و به افراد تحت حکومت خود می‌فهماند حقانیت حکومت وی کاملاً روشن است و هیچ‌کس در حکومتداری وی وجود ندارد (وزیری و محمدی، 1397: 236). آن حضرت حکومت را از آن کسی می‌دانست که از همه زیرک‌تر و داناتر و در تحقق حکومت نیرومندتر است و درعین حال در آگاهی از فرمان خدا داناتر. به همین جهت است که تنها چنین کسی می‌تواند اگر آشوبگری به فتنه‌انگیزی برخیزد، به حق بازگردانده شود و اگر سر باز زد، با او به مبارزه برخاسته شود (نهج‌البلاغه، خطبه 173)؛ بنابراین درحالی‌که نظام حکومتی توسط شخص معصوم اداره می‌شود، دیگر بحث مشروعیت یا عدم آن مطرح نخواهد شد چراکه وجود مقدس امام معصوم مصون از هرگونه خطا و اشتباه است و نمی‌توان عملکرد وی را زیر سؤال برد. امام علی (ع) همواره به این موضوع اشاره می‌کردند که حکومت وی همان حکومت رسول‌الله است و احکام دین بر تمام حکومت، سیطره دارد اما گروهی از مسلمین هیچ‌گاه به این موضوع واقف نشده و همواره سر مخالفت داشتند. برای اطلاعات بیشتر ن.ک: (حسینی جرجانی، 1404ق، ج 2: 80؛ حلی، 1425ق: 386؛ منتظری، 1409ق، ج 6: 480).

ابهام دیگری که دربارهٔ سیاست‌گذاری جنایی ایران پیرامون جرم بغی وجود دارد، بحث به مجازات‌رساندن باغیان غیرمسلح است که در قانون نیامده است. قانون‌گذار ایرانی در بحث مفهوم مخالف ماده 287 از قانون مجازات اسلامی مصوب 1392، نسبت به مخالفان غیرمسلح هیچ رویکردی را برنگزیده است. این موضوع از منظر شیوه‌های قانون‌گذاری مطلوب، هیچ اثر مفیدی بر جای نخواهد گذاشت، زیرا دست قضات، حقوق‌دانان، وکلا و دانشجویان را در تفسیر مطلوب یا نامطلوب قوانین باز می‌گذارد. این سکوت در ماده 278 قانون مجازات اسلامی مصوب 1392، فرض‌های مختلفی را در تفسیر این ماده پیش روی حقوق‌دانان قرار می‌دهد که با آن مبانی در تضاد است. در تفسیر مفهوم مخالف ماده 287 قانون مجازات اسلامی می‌توان دست به ابتکارهای ضد و نقیضی زد و آن را توجیه کرد. از یک سو می‌توان گفت قانون‌گذار بر اصل برائت تکیه دارد و قیام غیرمسلحانه را مورد جرم‌انگاری و توجه قرار نداده است، پس نمی‌توان باغیان غیرمسلح را در تعریف جرم بغی وارد کرد. از سوی دیگر گفته می‌شود ممکن است قیام غیرمسلحانه با یکی از جرایم تعزیری تطبیق موضوعی و محتوایی پیدا کند و دست محاکم در مجازات‌کردن این افراد کاملاً باز باشد.

اکنون که رویکرد چندپهلوی قانون‌گذار در جرم بغی مورد توجه قرار گرفت، لازم است ماهیت سیاست جنایی ایران در این راستا مورد ارزیابی قرار گیرد. با توجه به مطالبی که ارائه شد می‌توان گفت سیاست جنایی ایران در جرم بغی سیاستی کاملاً سرگردان است؛ بدین معنا که در جرم‌انگاری، تعیین عنوان، تبیین ماهیت و چهارچوب و در نهایت تحمیل مجازات، رویکرد یکدست و کاملاً هماهنگی انتخاب نشده است. این ناهماهنگی در نهایت منجر به تأثیرپذیری قانون و ارائه خروجی‌ها و نتیجه‌گیری‌های ضد و نقیض و گاهی خارج از عنوان و ماهیت جرم می‌شود و نمی‌توان آن را راهبردی هدفمند دانست (نوربها، 1383: 243).

قانون‌گذار حتی به اصول و مبانی رویکرد احاله‌ای جرم نیز توجه نداشته است. رویکرد احاله‌ای جرم بدین معناست که رفتارهای مجرمانه‌ای که تشابه ماهیتی دارند، به یکدیگر حواله داده شوند و مجازات هر کدام از آن‌ها بر اساس مجازات جرم دیگر باشد؛ بدون اینکه عنوان جرم دوم که به جرم اول الحاق می‌شود، در قانون بیان شود و صرفاً تعریف به مصداق می‌شود (میرزایی، 1393: 124)؛ از این رو برای آنکه این رویکرد محقق شود، عملکردی به جرمی پیوند داده می‌شود که پیش‌تر در قانون وجود داشته و دارای مجازات خاص است. اگر قانون‌گذار بخواهد با عنوان جدیدی آن عملکرد را به جرم

دیگری پیوند دهد، مجرمیت احاله‌ای و تعیین مجازات بر مبنای آن، عملکردی ضعیف و نامطلوب است و اصول و مبانی جرم‌انگاری صحیح و مطلوب، اجازه چنین رویکردی را نخواهد داد. گاهی قانون‌گذار برای اینکه مانع از عملکرد گروه‌های مخالف و معاند شود، دست به اقدامات پیشگیرانه‌ای می‌زند که از نظر جرم‌انگاری مانع قابل‌بررسی است (فاخری و عباسی، 1390: 7؛ نجفی ابرندآبادی و دیگران، 1383: 26). تأمین مالی تروریسم یکی از فعالیت‌هایی است که ممکن است گروهی را به شدت علیه نظام مسلح کند و با پرداخت هزینه‌های آن، راه رسیدن به هدف برای آن گروه هموار شود (شمس ناتری و اسلامی، 1394: 260). البته ممکن است گروه‌های تروریستی با اهداف گوناگونی دست به اقداماتی بزنند که در نهایت به براندازی نظام منجر شود؛ هرچند ممکن است آن اهداف و انگیزه‌های گروه باغی در آن‌ها وجود نداشته باشد. مقابله با تأمین مالی تروریسم یکی از اهدافی است که نظام‌های حکومتی برای حفظ امنیت خود با عنوان جرم‌انگاری مانع، انجام می‌دهند و قانون‌گذار ایرانی نیز برای نیل به این هدف، قانون مبارزه با تأمین مالی تروریسم را در سال 1395 تصویب کرده است. از این نظر می‌توان سیاست جنایی ایران را همواره با نوعی اقدام کنشی معرفی کرد که در راستای جلوگیری از تحقق جرایم مهم‌تر، مورد توجه قرار می‌گیرد.

2. تحلیل جرم بنی از منظر آموزه‌های جرم‌شناسی

جرم‌شناسی دانش علت‌شناسی جرم است و جرم را پدیده‌ای اجتناب‌ناپذیر از منظر علل شکل‌گیری و راه‌های مقابله با آن مورد بررسی قرار می‌دهد. جرم‌شناسی به دنبال آن است تا بتواند با استفاده از روش‌های مختلف کمی و کیفی و از رهگذر ابزارها و اهرم‌هایی که در این عرصه برای خود تعریف می‌کند، به ریشه‌یابی و پی‌جویی علل ارتکاب جرم از ناحیه بزهکاران بپردازد و با توجه به نظریه‌هایی که ارائه می‌کند، در نهایت به نتایج مشخصی خواهد رسید (نجفی ابرندآبادی، 1370: 1). رسالت جرم‌شناسی در نگاه نخست، پیدا کردن علل ارتکاب جرم است که ممکن است با عوامل درونی و روحی روانی فرد مرتبط باشد یا اینکه در محیط اطراف و پیرامون بزهکار نهفته باشد. در این عرصه جرم‌شناسی در تلاش است تا بتواند علل پایه‌ای ارتکاب جرم را بیابد و با توجه به اهمیتی که برای دستاوردهای خود قائل است، از رهگذر فنون و ابزارهای خاصی به هدف والای پیشگیری از جرم، درمان و اصلاح مجرمان و بازاجتماعی و بازسازی بزهکاران دست یابد.

2-1. جرم بغی در تحلیل علت‌شناسانه اجتماعی

خاستگاه و مبدأ تمام جرایم، اجتماعی است که فرد در آن در حال زندگی و ادامه حیات است. جامعه نقش بسیار مهم و حیاتی در تکوین اعمال انسانی و ارتباط متقابل آن‌ها دارد و به این ترتیب می‌توان گفت جامعه محل تولد جرم و پیدایش و تکامل اعمال مباح یا مجرمانه فردی است و وابستگی انسان‌ها به یکدیگر نیز به تداوم این چرخه دامن خواهد زد. رویکرد اجتماعی محور به جرم و پدیده مجرمانه با مباحث محیط اجتماعی و فضای پیرامونی شخص آغاز می‌شود. جرم بغی در تحلیل رویکرد اجتماع‌محور به جرم، به‌مثابه پدیده‌ای اجتماعی مورد توجه قرار می‌گیرد و از نظر اینکه در قالب یک گروه مسلح به وقوع می‌پیوندد، این نظریه را تقویت می‌کند که از منظر اجتماعی مورد توجه قرار گیرد.

2-1-1. تشکیل جرم بغی بر مبنای خرده‌فرهنگ‌های مجرمانه

خرده‌فرهنگ‌های مجرمانه از موضوعاتی است که به‌عنوان تئوری شخصی در جامعه‌شناسی جنایی مورد بررسی قرار می‌گیرد. این نظریه حکایت از آن دارد که جرم در بستر گروهی مجرمانه با پیوند اعضای گروه هم‌سن و سال و معمولاً در گروه سنی نوجوانان رخ می‌دهد (مارش و دیگران، 1389: 184). در واقع این‌ها گروه‌های مجرمی هستند که با طرد فرهنگی از محیطی بزرگ‌تر به تشکیل این گروه‌ها می‌پردازند؛ بدین ترتیب می‌توان گفت افرادی که گرایش‌های متفاوت فکری و فرهنگی با دیگر اعضای هم‌سال خود دارند، ممکن است از جانب گروه غالب و گسترده مورد تمسخر قرار بگیرند و برای طرز تفکر آن‌ها هیچ‌گونه ارزش و اعتباری قائل نباشند. این بی‌توجهی در نهایت منجر به این خواهد شد که با اصرار و پافشاری که بر موضع‌گیری‌شان دارند و با پیدا کردن افرادی با همان طرز تفکر، انگیزه‌های خود را در قالب گروه انسجام دهند و فرهنگی را که در درون آن‌ها تشکیل یافته است، در این گروه به‌عنوان خرده‌فرهنگ و باوری جداگانه، عملی سازند (وایت و هینز، 1392: 158).

در بررسی جرم بغی نیز می‌توان به این نتیجه رسید که افراد مخالف نظام و اشخاصی که در باور خود با نیت آرمانی و با اهداف مشخص، نمی‌توانند در برابر افراد تشکیل‌دهنده جامعه، به علنی ساختن افکارشان دست یابند، باور دگراندیشانه و طرز تفکر خود را که جدای از افراد جامعه است، در چهارچوب گروه و تشکیل دسته متجلی می‌سازند. گروه باغی هرچند از منظر خود اهدافی

کاملاً آرمانی و پاک دارند و خود را بر حق دانسته و نظام حکومتی را نامشروع و غیرقانونی می‌دانند، اما از زاویه دید نظام حکومتی، اقدام‌شان نواختن ساز مخالف و دامن‌زدن به ناامنی و سقوط نظام است. طبیعی است با توجه به اینکه هر حکومتی خود را مشروع می‌داند و مخالفانش را گروهی طغیانگر، تحمل‌چنین رویکردی را نخواهد داشت. با این طرز تلقی، تشکیل این گروه‌ها نیز مجرمانه انگاشته می‌شوند و فرهنگی که میان این گروه به‌عنوان رویکرد مجرمانه مورد توجه افراد تشکیل‌دهنده قرار می‌گیرد، از نظر نظام حکومتی کاملاً مجرمانه دانسته می‌شود.

با بهره‌گیری از نظریه خرده‌فرهنگ‌های مجرمانه می‌توان گفت در تحلیل علل جامعه‌شناختی ارتکاب جرم، جرم بغی ریشه در این نظریه دارد. دگراندیشان از نگاه کلیت جامعه، گروه منحرفی انگاشته می‌شوند که رویکردشان مورد تمسخر قرار می‌گیرد و برای آنکه بتوانند اهداف خود را عملی سازند، وارد تشکیل گروه‌هایی می‌شوند که با رویکرد فکری آن‌ها همخوانی داشته باشد (ویلیامز و دیگران، 1391: 126)؛ بنابراین قصد براندازی نظام و تفکرات مخالف با نظام سیاسی خرده‌فرهنگی است که در میان گروه تشکیل می‌شود و باورهای آنان به‌عنوان اساس و پایه گروه، محور تمام مباحث می‌شود. از آنجاکه قصد خاص براندازی نظام، رویکردی حداقلی در میان جامعه است، اهداف این گروه نیز یک خرده‌فرهنگ است و از نظر مقابله با نظام، مجرمانه تلقی می‌شود؛ هرچند این گروه هیچ‌گاه اقدامات خود را مجرمانه تلقی نکرده و همواره از آن به‌عنوان مبارزه با ظلم و فساد و انگیزه‌های اصلاح‌طلبانه و خیرخواهانه یاد می‌کند.

توجه گروه برای اهداف خود و هر آنچه نیت آنان را مشروعیت بخشد، صرفاً از جانب همان گروه موضوعیت خواهد داشت و نمی‌توان بر اساس این موضوع اقدامات‌شان را اقدام صحیحی پنداشت. نظر گروه مسلحانه و باغی که داعیه براندازی نظام جمهوری اسلامی ایران را دارند و تأویل و توجیهی که برای عملکرد خود در نظر می‌گیرند، از نگاه حکومت قابل قبول نیست و مشروعیت نظام بر مشروعیت گفته‌های باغیان ارجحیت و اولویت خواهد داشت. همین مشروعیت نظام سبب خواهد شد فعالیت آن گروه، مجرمانه تلقی شده و به اعتقاد آن‌ها در قالب یک خرده‌فرهنگ نمود پیدا کند و گرایش به این خرده‌فرهنگ‌ها و پیروی از اعتقادات آنان، زمینه‌های اصلی ارتکاب جرم بغی را از منظر اجتماعی تشکیل دهد.

انسجام گروهی یا سازمان‌یافتگی آن نیز از اهمیت خاصی برخوردار است و تشکیل هر گروهی

نمی‌تواند به اقدامات مسلحانه و براندازی نظام منجر شود (محمدی و عباس‌زاده امیرآبادی، 1394: 126). طبیعی و بدیهی است که با وجود تشکیلات پلیسی و امنیتی امروزی، هرگونه اقدام برای ضربه‌زدن به نظام سیاسی و قصد براندازی آن امری دشوار و بسیار پیچیده می‌نماید و اینکه گروه خاصی با تشکیلات ابتدایی بتواند کاری از پیش ببرد، به واقعیت نزدیک نخواهد بود. سرویس‌های امنیتی و دستگاه‌های اطلاعاتی و حفاظتی و همچنین تشکیلات پلیسی و قضایی که به‌عنوان حافظان امنیت نظام سیاسی در حال انجام وظیفه هستند، با ایجاد حصار امنیتی بر دور نظام سیاسی، مانع از آن خواهند شد تا گروهی - حتی با سیستمی بسیار فعال و قدرتمند - به اساس نظام حمله کند و اقدامات‌شان خطرناک باشد.

امروز بحث امنیت دولت و نظام حکومتی در اولویت اول برنامه‌های هر کشوری قرار دارد و نمی‌توان یک دولت و نظام سیاسی را فرض کرد که با این موقعیت بیگانه باشد. پیچیدگی روابط سیاسی و وجود فعالیت خرابکارانه مبتنی بر جاسوسی و ربایش اطلاعات حساس و سریع و نیز تحول در مناسبات ملی و بین‌المللی و علاوه‌براین رقابت شدید میان کشورها در عرصه تبادل اطلاعات و همکاری‌های سیاسی، هیچ‌گاه بدون حاشیه امن و حصار امنیتی ممکن نخواهد بود؛ از این‌رو لازم است یک دولت از ابتدا برای اینکه بتواند اقتدار خود را حفظ کند، به این اهرم‌ها مسلح شود و ابزارهای دفاعی - امنیتی خود را به کار گیرد. ظرفیت کشورها از نظر سیاسی، نظامی، اقتصادی، فرهنگی و غیره، سبب می‌شود همواره به مقوله امنیت به‌عنوان راهبردی اساسی و حیاتی بنگرد و روزبه‌روز به فکر تقویت آن باشد.

با توجه به این وضعیت، رخنه در یک نظام سیاسی و قصد براندازی آن نیازمند عبور از تمامی اهرم‌ها و ابزارهای حفاظتی و امنیتی است و گذر از این سد مستحکم نیازمند داشتن ویژگی‌ها و امکاناتی است که به صورت اختصاصی تهیه و تنظیم شده باشند. لازمه ورود به اقدامات ضددولتی و سعی در براندازی آن، وجود گروهی کاملاً منسجم و فعال و دارای تخصص کافی است که بتواند دورتر از تسلط و فراتر از دیده‌بانی دستگاه‌های اطلاعاتی و امنیتی، به فعالیت‌های خود جامه عمل بپوشاند؛ از این‌رو برخلاف مقررات و مبانی سنتی جرم‌بغی که خروج و قیام مسلحانه یک گروه علیه نظام حکومتی، شاکله اصلی جرم را تشکیل می‌داد، اکنون به‌صراحت می‌توان گفت چنین گروهی تنها در صورتی می‌تواند علیه نظام حکومتی قیام مسلحانه کند که بتواند از سد حفاظت‌های امنیتی نظام

حکومتی عبور کرده و آن را نقض کند. در مفهوم سنتی جرم بغی، تنها زمانی به وجود گروه باغی پی برده می‌شد که آنان اقدامات خود را مانند تشکیل گروه و تهیه سلاح انجام داده بودند و پشت دروازه‌های شهر آرایش جنگی گرفته بودند. البته در آن زمان نیز وجود دیده‌بان‌های حکومتی تا حدودی پیشگیرانه بود اما به راحتی امکان داشت از تیررس آن‌ها خارج شد. اگر با این تصور به بررسی علت‌شناسانه جرم بغی پرداخته شود، می‌توان در مفهوم مدرن آن حتماً به گروهی سازمان‌یافته اشاره کرد که بدون سازمان‌یافتگی به سختی می‌تواند به هدف خود دست یابد.

2-1-2. سازمان‌یافتگی مجرمانه و نقش قوانین تقلیدی در جرم بغی

سازمان‌یافتگی گروه مجرمانه و تشکیل انسجام درونی آن و عضوگیری‌ها معمولاً در بستر همان خرده‌فرهنگی شکل می‌گیرد که فرد خود را متعلق به آن می‌داند. به موازات شکل‌گیری خرده‌فرهنگ مجرمانه، مخالفت با نظام سیاسی و سعی در براندازی آن، نوع تقابل با حکومت نیز در سرلوحه کار آن گروه قرار خواهد گرفت و بر مبنای اتحاد درونی و انسجامی که شکل گرفته است، می‌توان به وجود و تشکیل گروه سازمان‌یافته نیز اشاره کرد (کولن، 1393: 84)؛ بنابراین سازمان‌یافتگی مجرمانه جزء جدانشدنی شکل‌گیری گروهی مسلح است که از جانب آن نظام حکومتی مورد تعرض قرار می‌گیرد. این وضعیت در متن خرده‌فرهنگ مجرمانه به دست می‌آید و بر مبنای آن می‌توان جرم بغی را مورد بحث و تحلیل قرار داد.

بر مبنای تحلیل علت‌شناسانه و پیرو تشکیل خرده‌فرهنگ مجرمانه و در متن آن تشکیل گروه منسجم و سازمان‌یافته می‌توان به قواعد و مقررات مربوط به قوانین تقلیدی نیز اشاره کرد. قوانین تقلیدی بر مبنای تفکر و اندیشه‌های گابریل تارد شکل گرفت و اساس و پایه آن را تقلید از گروه‌های مجرمانه تشکیل می‌دهد. پیروی از یک گروه شکل‌گرفته و ملحق‌شدن به آن، نیازمند فراگیری آموزش‌های لازم مرتبط با آن نیز هست (ویلیامز و دیگران، 1391: 522)؛ بدین ترتیب هر اقدامی که گروه انجام می‌دهد می‌توان آن را قابل تسری به دیگر افراد نیز دانست (نجفی ابرندآبادی و هاشم‌بیگی، 1390: 207). شخص بر اساس آرمان‌ها و باورهایی که در ذهن دارد، خود را متعلق به یک گروه خواهد پنداشت و عقاید خود را همسو و هماهنگ با گروه می‌داند و همواره از آن الگوبرداری می‌کند. رؤیای عملی ساختن اهداف سبب می‌شود تا فرد هم‌زمان به فکر پیوستن به گروهی باشد که اصول و

عقاید آن یا مرام‌نامه آن شبیه عقاید یا کاملاً هماهنگ و منطبق با آن باشد. وجود یک گروه تشکیل یافته می‌تواند عامل محرک و وسوسه‌ای جدی برای حرکت به سمت آن تلقی شود.

پس از پیوستن به گروه از آنجاکه شخص عقاید و افکار خود را مطابق با عقاید و افکار گروه می‌یابد و افراد موجود در آن را همان افرادی می‌داند که از قبل برای نمونه و الگو آن‌ها را در ذهن خود رهبر فرض می‌کند، به تقلید از آن‌ها می‌پردازد. آنچه وی به‌عنوان اصول و عقاید ذهنی و باورهای درونی اعلام می‌کند و در عمل نیز پایبند به آن است، مبنای تقلید و شبیه‌سازی رفتارها در ذهن شخص می‌شود؛ از این رو بنا بر نظریه قوانین تقلیدی و اصول آن، شخص مجرم از کسی تقلید می‌کند که همسو با افکار وی عمل می‌کند و در رأس هرم گروه قرار دارد (نیابانی و بتولی، 1393: 11)؛ از این رو تقلید همواره از افراد فرادست و بالاتر انجام می‌گیرد (نجفی ابرندآبادی و هاشم‌بیگی، 1390: 268). در جرم بغی این قاعده به رهبر گروه مسلح برمی‌گردد و رهبر گروه نقش اصلی را در پیشبرد اهداف آن گروه دارد. در نهایت اگر شخصی بخواهد به گروه بپیوندد، افکار و طرز تفکر رهبر گروه، برای وی قاعده‌ای خواهد ساخت که بر مبنای آن قوانین تقلید صورت می‌گیرد.

میزان پایبندی افراد به رهبر گروه به میزان تنیدگی روابط و مدت زمان برخوردها بستگی دارد. به هر مقدار که ارتباط با رهبر گروه مشخصی که از آن تقلید می‌شود، بیشتر باشد می‌توان از تأثیرپذیری بیشتر هم یاد کرد. ارتباطات میان شخص و رهبر گروه می‌تواند از هر نوعی باشد و هر زمینه‌ای را دربرگیرد. همچنین لازم نیست ارتباط حتماً از طریق جسمانی و حضوری باشد بلکه از راه‌های الکترونیکی سمعی و بصری نیز کافی است تا بتوان میان فرد و رهبر گروه نوعی رابطه فرض کرد. مدت زمان رابطه نیز دارای اهمیت اساسی است و هرچه تعداد دفعات ارتباط میان شخص و فرد مورد تقلید بیشتر باشد، به همان میزان وابستگی و تأثیرپذیری بیشتری نیز ایجاد خواهد شد و بدین ترتیب انتقال افکار و اندیشه‌های مشترک و غیرمشترک نیز با شدت بیشتری صورت خواهد گرفت.

تقلیدپذیری از رهبر گروه ممکن است زمینه تشکیل و ایجاد گروه جدیدی را از ناحیه شخص فراهم سازد. به موازات یادگیری و تکمیل اطلاعات لازم برای عملی‌ساختن افکار و اندیشه‌های ضد حکومتی، می‌توان اعتقاد به این نظر داشت که شخص خود به یک رهبر و رییس گروه مبدل شده و از این فرایند گروه مستقلی را نیز به وجود آورده است. ممکن است شخص در حصار تقلید باقی نماند و با ارتقای ذهنیات خود و نیز گسترش و تحول آن، اهداف دیگری را به وجود آورد و بر پایه

آن اهداف گروه منسجم‌تری را نیز تشکیل دهد. بر این اساس می‌توان گفت قوانین تقلیدی زمینه‌ساز ارتکاب جرم بوده و شخصی که تاکنون صرفاً افکار مجرمانه داشته است، ممکن است با تقلید از رهبر گروه، اندیشه بالقوه خود را به فعل برساند.

مفهوم یادگیری در قوانین تقلیدی گابریل تارد بسیار اهمیت دارد. شخص از محور یادگیری به نتیجه می‌رسد و زمانی می‌تواند اندیشه‌های خود را عملی سازد که ابتدا ابزارهای لازم را برای این وضعیت شناسایی کند و طرز استفاده از آن‌ها را فرا گیرد (آذریان قهفرخی، 1395: 2). ابتدا تقلید از یک شخص مورد توجه قرار می‌گیرد و با ایجاد رابطه و انجام آن به دفعات در طول زمان، راه و رسم مجرمانه را درمی‌یابد و چون از قبل زمینه‌های مشابهی را در ذهن داشته است، بر مینا و همسوی با آن‌ها به یادگیری فنون مشخص و لازم اقدام خواهد کرد. در راستای این موضوع می‌توان به اهمیت حرفه‌ای بودن و سازمان‌یافتگی گروه‌ها در عضوگیری اشاره کرد. عضوگیری افراد در گروه‌های مجرمانه مسلح که قصد براندازی نظام را دارند، از نظر مفهوم یادگیری می‌تواند قابل بحث باشد. گروه مسلح و رؤسای آن، برنامه‌ها و اهداف خود را با چنان آب‌وتاب و جذابیتی ارائه می‌کند که افرادی که استعدادی خفته و انگیزه ضعیفی در سر داشتند، به‌آسانی مجذوب افکار و عقاید گروه می‌شوند و به آن می‌پیوندند. تقلید از رهبر گروه در یک خرده‌فرهنگ مجرمانه معارض با نظام حکومتی، که سعی در براندازی آن دارد، فرایند یادگیری در گروه را به شدت افزایش می‌دهد و از این طریق آن افراد به سادگی وارد حرفه مجرمانه می‌شوند. آموزش‌های فکری و ذهنی و همچنین تعلیمات جهانی و مهارت‌های عملی به‌کارگیری سلاح، می‌تواند حرفه‌ای و مداوم در طول زمان صورت پذیرد که خود وابستگی میان فرد و گروه را بیشتر از قبل کرده و زمینه‌های ارتکاب جرم بغی را به شدت فراهم می‌سازد.

2-2. تحلیل جرم بغی بر مبنای جرم‌شناسی عقلانیت‌محور

ارتکاب جرم و علل و انگیزه‌های آن، دانش جرم‌شناسی را بر آن داشته است تا از طریق روش‌های مختلف و بررسی ابعاد گوناگون قضیه، راهگشای آن باشد تا علت ارتکاب جرم را بیابد و از این طریق بتواند با به‌کارگیری اهرم‌ها و ابزارهای مناسب، به پیشگیری، اصلاح و درمان مرتکب جرم بپردازد. ارتکاب جرم هیچ‌گاه بدون انگیزه نخواهد بود و دورنمای کلی جرم و غایت آن هیچ‌گاه نمی‌تواند مدنظر بزهکار نباشد. اگر از این زاویه به جرم و پدیده مجرمانه توجه شود، می‌توان دریافت از نظر

جرم‌شناسی و تحلیل علت‌شناسانه جرم، همواره انگیزه به‌عنوان یکی از موضوعات مهم در جرم‌شناسی، مورد توجه قرار می‌گیرد. انگیزه می‌تواند به صورت مظاهر اقتصادی، اجتماعی، مذهبی، سیاسی و نظایر آن نمود پیدا کند و در هر صورت می‌تواند عامل اصلی و محرک شخص در ارتکاب جرم باشد.

2-2-1. حسابگری و عقلانیت مجرمانه

نظریه‌های خردمحور و عقلانی در ارتکاب جرم، همواره به دنبال مشخص کردن این هستند که مجری شخصی عاقل و دارای ذهنی فعال و اندیشه‌گر است و هیچ‌گاه آلت و وسیله‌ای نیست که فاقد ذهن باشد و به صورت جبری و قهری به ارتکاب رفتارهای مجرمانه دست زند (گسن، 1388: 240). این زاویه از جرم‌شناسی، یادگار افکار و اندیشه‌های جرمی بن‌تام است که اندیشه‌های خردورزانه را به‌عنوان پایه اصلی ارتکاب جرم مورد توجه قرار می‌داد. از دیدگاه او مجرم هیچ‌گاه در محدوده تنگ جبرگرایی قرار نخواهد داشت. این نظریه در ابتدا واکنشی بود به نظریه‌های جبرگرایانه که انسان را فاقد اراده تلقی می‌کردند. از نظر آنان سبب اصلی ارتکاب جرم، نوعی بیماری ذهنی و جسمی بود که فرد را فاقد اراده و موجودی بی‌اختیار معرفی می‌کرد. این طرز تلقی از ارتکاب جرم نمایانگر دخالت انسان در رفتار مجرمانه بود. بدین ترتیب می‌توان گفت از آنجا که دیدگاه‌های سنتی در ارتکاب جرم به اراده ارتکاب جرم در انسان توجهی نداشتند، انگیزه ارتکاب جرم نیز در آن‌ها قابل بررسی نبود.

نظریه‌های خردمحور و عقلانی ارتکاب جرم، در نقطه مقابل نظریه‌های سنتی ارتکاب جرم قرار می‌گیرند و حکایت از آن دارند که فرد مجرم انسانی عاقل و دارای ذهن و اندیشه‌ای فعال است و برای اینکه بتواند دست به اقدامات مجرمانه بزند، باید حتماً در رابطه با شیوه ارتکاب جرم فکر کند و راهی را برگزیند که بتواند از آن به نتیجه برسد (نجفی ابرندآبادی، 1391: 70). نظام امنیتی و حاشیه حفاظتی که در جامعه وجود دارد، به‌شدت افراد انسانی و اعمال آن‌ها را تحت حفاظت خود قرار می‌دهد. اینکه بتوان به نقض این امنیت اقدام کرد، مستلزم شکستن حصار امنیتی خواهد بود؛ از این‌رو مجرم فردی حسابگر است و تمامی موانع پیش روی خود را به‌عینه مشاهده می‌کند و با توجه به ابزارها و اهرم‌هایی که در اختیار دارد، قدم در راه ارتکاب جرم خواهد گذاشت (ابرندآبادی و هاشم‌بیگی، 1390: 56).

عقلانیت در ارتکاب جرم از حسابگری مجرم ناشی می‌شود. مجرم حسابگر است و این حسابگری می‌تواند راه ارتکاب جرم را پیش روی وی باز کند (صلاحی، 1393: 136). مجرم ابتدا به این موضوع

می‌اندیشد که چه میزان خطر و مانع روبه‌روی وی قرار دارد؛ از این رو موانعی همچون پلیس، نگهبان، دزدگیر و غیره در فکر او پیش می‌آیند و مجرم همواره به آن‌ها خواهد اندیشید. علاوه بر این، خطر دستگیری، محاکمه و مجازات شدن نیز از موانعی است که مقابل شخص بزه‌کار وجود دارد. مجرم با بررسی این موانع و خطرهای سود و منفعتی که از ارتکاب جرم به دست می‌آورد، در نهایت به این اندیشه خواهد رسید که به ارتکاب جرم دست زند یا نه (Clarek, 2014: 2).

در کنار عقلانیت و حسابگری در ارتکاب جرم، نوعی فنون خنثی‌سازی نیز وجود دارد که انگیزه ارتکاب جرم در وجود متهم را دوچندان می‌کند (متزا و سایکز، 1390: 202). مجری هرگاه با حساب سود و زیان به این نتیجه برسد که چنانچه حصارهای امنیتی را نقض کند، به سود و منفعت قابل توجهی خواهد رسید، مصمم به ارتکاب جرم خواهد شد. چنانچه انگیزه ارتکاب جرم در وجود فرد مجرم قوی شود، ممکن است نوع خاصی از فنون خنثی‌سازی در وجود وی پیدا شود که به واسطه آن ارتکاب جرم راحت‌تر صورت پذیرد. متهم کردن دیگران، فاسد دانستن دستگاه قضایی، انکار مسئولیت، انکار قربانی و مانند آن از جمله مواردی است که می‌تواند انگیزه‌های ارتکاب جرم را بیشتر کرده و فرد را به سمت ارتکاب جدی‌تر جرم سوق دهد (متزا و سایکز، 1390: 212-207)؛ بنابراین از این منظر می‌توان گفت مجرم شخصی حسابگر و دارای ذهنی فعال است و آزادانه ارتکاب جرم را انتخاب می‌کند.

جرم بغی نیز یکی از جرایم دارای انگیزه‌های خاص است که می‌تواند در چهارچوب نظریه انتخاب‌های عقلانی مورد توجه قرار گیرد و بر مبنای نظریه‌های خردمحور و عقلانی در ارتکاب جرم تحلیل شود. ارکان تشکیل‌دهنده جرم بغی از لحظه وجود اندیشه مجرمانه تا رسیدن آن به فعل و عمل مادی، دارای سلسله‌مراتب خاصی است که تحلیل عناصر تشکیل‌دهنده آن می‌تواند در حوزه این نظریه‌ها صورت پذیرد. انتخاب‌های عقلانی و حسابگری مجرم در همه جرایم قابل استفاده است و به فراخور انگیزه‌های خاص که در ارتکاب جرایم گوناگون وجود دارد، این موضوع کاملاً روشن خواهد شد که مجرم دست به انتخاب زده و تمامی خطرهای پیرامون خود را قابل نقض می‌داند. جرم بغی هم که دارای انگیزه‌های مشخص است، به همین ترتیب در ذهن مرتکبان آن نوعی حسابگری عقلانی را ایجاد خواهد کرد (Gül, 2009: 37).

انگیزه‌های جرم بغی می‌تواند موارد زیادی از جمله اصلاح نظام حاکم، مقابله با ظلم و فساد،

از بین بردن حاکم ظالم، ستادن حق مظلومان، انگیزه‌های دینی و مذهبی و تلاش برای استقرار یک جامعه آرمانی و غیره باشد. همه این موارد ذهن فرد را درگیر خواهد کرد تا بدین ترتیب بتواند به آرمان‌ها و اهداف والایی که در ذهن خود دارد، برسد. این انگیزه‌ها ارتکاب جرم را در وجود فرد نمایان‌تر می‌سازد و به‌عنوان یک محرک اصلی باعث خواهد شد فرد از همان ابتدای کار، برای آنکه بتواند به نتیجه مطلوب برسد، دست به انتخاب بزند و تمامی محیط پیرامون خود را بسنجد. البته ممکن است انگیزه‌های ارتکاب جرم چنان قوی و شدید باشد که شخص حتی به این موضوع فکر نکند که ممکن است در این راه کشته شود یا اینکه دستگیر و به مجازات محکوم شود. ممکن است این وضعیت در نظر گروه باغی، فدای آن آرمان و انگیزه والا شود و مجرم هیچ‌گاه به خطرات موجود در این عرصه فکر نکند.

در جرم بغی چون تشکیل گروه سازمان‌یافته در اولویت قرار می‌گیرد و پیشبرد اهداف تنها از طریق گروهی امکان‌پذیر است، می‌توان منافع فرد را همراه با منافع گروهی در راستای سنجش سودمندی ارتکاب جرم بررسی کرد (بیابانی و بتولی، 1393: 26). در جرم بغی، شخص معمولاً باید همراه و هم‌نوا با گروه مجرمانه‌ای باشد که تحت سرپرستی و رهبری یک شخص به انجام اعمال ضد حکومتی دست می‌زند. از این نظر همچنین می‌توان تصور کرد شخص در اکثر موارد هم‌نوا با اهداف گروه به فکر اقدامات ضدحکومتی و تلاش برای ضربه‌زدن به نظام است و در پاره‌ای موارد هم ممکن است با اندیشه‌های آنان مخالفت کند. برای مثال، در راستای اقدام علیه نظام و به‌کارگیری سلاح و شیوه‌های مقابله مسلحانه با نظام حکومتی، ممکن است فرد برخی از اندیشه‌ها و اهداف گروه را قبول نداشته باشد. در این میان پیروی از گروه سبب می‌شود آن افکار و عقاید شخصی تا حدودی کمرنگ شده و در نهایت شخص خود را به گروه وابسته بداند و تسلیم اهداف آن شود. در پاره‌ای موارد هم ممکن است شخص در محاسبه سود و زیان به این نتیجه برسد که ارتکاب اعمال مجرمانه ضد نظام بر پایه روش‌های گروه سازمان‌یافته صحیح نیست و امکان دستیابی به اهداف اصلی وجود ندارد؛ از این رو چنین فرضی هم قابل تصور است که شخص منصرف از ارتکاب جرم شود.

به‌کارگیری سلاح در جرم بغی، جزء جدانشدنی از عناصر تشکیل‌دهنده آن است و همان‌طور که بحث شد، قیام مسلحانه مورد توجه قانون‌گذار قرار گرفته است و قیام غیرمسلحانه تحت عنوان بغی قابل مجازات نیست. تهیه سلاح نیازمند صرف هزینه و خطرهای فراوان است و هر گروهی که

بخواهد اقدام به تهیه سلاح کند، باید از هر طریقی امکانات و هزینه‌های مالی آن را فراهم آورد. از دیگر سو تهیه سلاح و داشتن اسلحه جرم و قابل مجازات است و شخص نمی‌تواند بدون مجوز قانونی اسلحه را نگهداری یا از آن استفاده کند.

علاوه بر این تأمین مالی گروه‌های تروریستی نیز جرم شناخته شده و از سوی قانون‌گذار مورد توجه جدی قرار گرفته است (رحمانی، 1389: 93). تهیه سلاح از اسباب ضروری ارتکاب جرم گروه باغی است و آنان باید با این دو عامل خطر مقابله و مبارزه کنند و از حصار مستحکم امنیتی عبور کنند. این امر مستلزم آن است تا افراد تشکیل‌دهنده گروه به محاسبه سود و زیان جرم و فراوانی خطرهای آن پرداخته و از این راه به نتیجه واحد برسند.

حوزه امنیت در هر کشوری، موضوعی اصلی و اساسی برای آن است. وجود دستگاه‌های اطلاعاتی و امنیتی که جدی و فعالانه انجام وظیفه می‌کنند، در نهایت می‌کوشند نظام حکومتی در مقابل خطرهایی که آنان را مورد تهدید قرار می‌دهد، آسیب نبیند. حفظ نظام حکومتی و تعالی آن، ابتدایی‌ترین حقی است که هر حکومتی برای خود قائل است و از این رهگذر برای آنکه بتواند تمام جنبه‌های مختلف سیاسی، اجتماعی، فرهنگی، اقتصادی و غیره را به سرانجام برساند، لازم است ابتدا خود نظام حکومتی از هر گزند در امان بماند (رشیدزاده، 1393: 36). جرم بغی در این حوزه، دقیقاً مقابل این وضعیت قرار گرفته است. نظام حکومتی در تلاش برای حفظ امنیت خود است و گروه باغی در تلاش برای ساقط کردن نظام؛ از این رو به موازات حرکت نظام حکومتی و گروه باغی برای پیشبرد اهداف خودشان، هر کدام باید خطرهای جدی را شناسایی کنند.

در این وضعیت گروه باغی باید از تمامی خطرها و حفاظت‌هایی که پیرامون نقض امنیت یک نظام سیاسی وجود دارد، آگاهی یابد و تمامی جوانب آن را بسنجد. گروه باغی باید از تمامی امکانات و دستاوردهای لازم برای رسیدن به اهداف خود برخوردار باشد و توان اطلاعاتی و شناسایی خود را به اندازه‌ای برساند که با نفوذپذیری به مرکزیت نظام بتواند به آن ضربه وارد کند. امروزه سیستم اطلاعاتی و امنیتی کشورها به اندازه‌ای قدرت یافته است که هرگونه تجمع و تشکیل گروه مسلحانه برای ضربه زدن به نظام مورد شناسایی اولیه قرار می‌گیرد و پیش از آنکه بتوانند واکنشی از خود نشان دهند، در همان ابتدای کار شناسایی و دستگیر می‌شوند. افراد تشکیل‌دهنده گروه باغی باید از این وضعیت آگاهی کامل داشته باشند و به محاسبه تمامی ابعاد و زمینه‌های ارتکاب جرم توجه کامل داشته و از این مسیر هدف خود را پیدا کنند.

2-2. تبیین عملکرد باغیان در سنجه نظریه فنون خنثی سازی

عقلانیت در ارتکاب جرم از منظر فنون خنثی سازی قابل بحث است و به این موضوع نیز توجه خواهد شد که در راستای پیشبرد اهداف مجرمانه، چگونه شخص قبح اعمال را شکسته و بر چه اساس و مبنایی به توجیه رفتارهای خود می پردازد؟ در فنون خنثی سازی که یکی از مقوله های عقلانی در وقوع جرم است، فرد خود را در حالتی مستقر می کند که پیرو آن می کوشد عملکردش را توجیه کند (رحیمی نژاد و دیگران، 1394: 93). انگیزه ابتدایی و اولیه شکل گیری جرم و تعقیب اهداف مشخص، از ابتدا وجود دارد که فرد را تشویق به ارتکاب جرم می کند، اما وجود فنون خنثی سازی سبب خواهد شد تا انگیزه اولیه و ابتدایی تبدیل به قطع و یقین شود و فرد مصمم و جدی دست به گزینش رفتار مجرمانه و تصمیم عقلانی در این راستا بزند (William & Benson, 2012: 495).

در جرم بغی نیز می توان از این نظریه استفاده کرد و بر مبنای آن، تشکیل جرم را توجیه کرد. گروه باغی در ابتدای امر به انکار مسئولیت خود می پردازد و بدین ترتیب خود را فاقد هرگونه خطا و ایرادی می داند و تمامی مسئولیت ها و عواقب این رفتارها و اعمال را به نظام حکومتی منتسب می کند. گروه مسلح باغی از آن جهت که نظام حکومتی را نامشروع می داند و خود را بر حق معرفی می کند، خود را از داشتن مسئولیت مبری دانسته و تقصیر را متوجه نظام حکومت می داند. این طرز تلقی سبب می شود گروه باغی همواره خود را بر حق بداند، رفتارهایش را توجیه کند و هرگونه تلفات جانی در این مسیر را به سبک و سیاق آرمانی، شهادت معرفی کند.

در فنون خنثی سازی که مبتنی بر عقلانیت است، بیکار علیه نظام و قصد براندازی آن، به انکار قربانی نیز خواهد انجامید (متزا و سایکز، 1390: 210). گروه باغی هیچ ترسی از خونریزی و به خطر افتادن جان مأموران حکومتی و ارتش نظامی دولت ندارد و در یک اندیشه متفاوت، آنان را دشمن خود فرض می کند. گروه باغی به موجب مشروعیتی که برای خود ایجاد کرده است، با انکار قربانیان عملکردش، قیام و خروج خود را توجیه می کند و اینکه چه تعداد از افراد نظامی از جبهه مقابل کشته شده اند، در نظر آنان تفاوتی نخواهد داشت. در واقع گروه باغی در این میان کسی را بزه دیده جرم تصور نمی کند و در میان افراد انسانی محافظ نظام حکومتی و خود حکومت، تفاوتی قائل نیست تا به جدا کردن آن ها از یکدیگر اقدام کند. آنچه در ذهن گروه باغی به عنوان هدف اصلی وجود دارد، ساقط کردن حکومت و نظام سیاسی است. این طرز تلقی، تمامی افراد تشکیل دهنده نظام را تحت تأثیر قرار می دهد.

حضور در گروهی سازمان‌یافته و منسجم می‌تواند از یک‌سری قواعد مشخص از جمله لزوم اطاعت از مافوق و توجه به اهداف گروه و نیز توجیه‌شدن وسایل بر مبنای آرمان‌های گروه، پیروی کند. جرم بغی نیز که در بستر گروهی سازمان‌یافته امکان ظهور پیدا می‌کند، از این قاعده کلی مستثنی نیست و از منظر نظریه‌های عقلانی و به‌ویژه عملکرد گروهی و توجیه رفتارها به‌عنوان شاخصه اصلی نظریه‌های خردمحور، نمی‌توان آن را جدا از این قواعد مشخص دانست. انتخاب عقلانی حکایت از آن دارد که گروه باغی از ابتدا تصورات ذهنی خود را توجیه می‌کند و از نظر آن‌ها هدف، چنان پُراهمیت و باارزش است که می‌توان به خاطر آن به هر کاری دست زد.

نتیجه‌گیری

قانون‌گذار در جرم بغی بدون اینکه به اصل آیه 9 سوره مبارکه حجرات و احادیث پیرامون این موضوع توجهی کند، آن را در بخش حدود جرم‌انگاری کرده، ولی مجازات آن را خارج از این محدوده وضع کرده است. درحالی‌که با بررسی فقهی می‌توان دریافت این جرم دارای مجازات اعدام نیست و از زمان حکومت حضرت علی (ع) کاملاً نمود عینی و واضح یافته است. رویکرد آن حضرت دقیقاً عکس رویکرد قانون‌گذار ایرانی در ماده 287 قانون مجازات است.

سیاست جنایی حاکم بر جرم بغی در قانون مجازات اسلامی مصوب 1392 از این نظر ابهام دارد که عمل گروه مسلحانه با عنوان بغی جرم‌انگاری شده است ولی آن را به دنبال جرم افساد فی الارض آورده است و مجازات آن را همچون افساد فی الارض، اعدام می‌داند. این رویکرد قانون‌گذار نیز حکایت از سرگردانی آن درباره مبانی جرم بغی دارد و می‌توان آن را ضعف قانون‌گذاری دانست. سیاست‌گذاری جنایی ایران بر اساس آنچه درباره سیاست جنایی سرگردان اعلام شد، دارای نقایص فراوان و تبعیت ضدونقیض ماهیتی پیرامون جرم بغی است. سرگردانی از آنجا ناشی می‌شود که قانون‌گذار ریشه جرم بغی را نادیده انگاشته و جرم‌انگاری بر مبنای آن را فراموش کرده است. توجه به ریشه فقهی یک جرم نیازمند به‌کارگیری ابعاد مشخص آن نیز هست و باید منابع آن مورد توجه قانون‌گذار قرار گیرد و بدون دخل و تصرف در آن، ماهیت اصلی و جنبه‌های کلی جرم را مشخص کند. در جرم‌انگاری بغی این نکته مهم مغفول مانده است.

کیفردهی باغیان غیرمسلح به‌صراحت در قانون مجازات اسلامی مورد توجه قانون‌گذار نبوده است.

باوجود این ابهام چنین موضوعی باب برداشت‌های مختلف را خواهد گشود. به نظر می‌رسد قانون‌گذار بر اساس اصل برائت، قیام غیرمسلحانه را مورد جرم‌انگاری و توجه قرار نداده است و مرتکبان آن را قابل مجازات نمی‌داند؛ مگر اینکه نفس عمل با یکی از جرایم تعزیری دیگر منطبق باشد.

گروه باغی از نوعی انسجام درونی و هم‌نوایی با ارزش‌های مورد قبول گروه برخوردار است و از این نظر دارای سازمان‌یافتگی و تکیه شدید بر آرمان‌های گروه است و جز در راستای این انسجام درونی نمی‌تواند به اهداف خود دست یابد؛ بنابراین عقلانیت و حسابگری و تقلید از رفتار و عملکرد مافوق و توجه به نظم درون‌گروهی، در دستورکار قرار می‌گیرد.

اینکه هدف وسیله را توجیه می‌کند، یکی از شاخصه‌های اصلی فنون خنثی‌سازی در مبحث انتخاب عقلانی است. آنچه می‌تواند در جرم باغی از این نظر موافق با موضوع باشد، همین مسئله است. جرم گروه مسلح، همواره دارای انگیزه مشخص و هدف دقیق براندازی نظام است و با این رویکرد همخوانی دارد که وسایل به‌کارگرفته‌شده توسط آنان، با اهداف والا و ارزشمند توجیه شود.

فهرست منابع

- ابن علی، ابراهیم (1393)، واکاوی جرم بغی در پرتو سیاست جنایی ایران، پایان‌نامه کارشناسی ارشد حقوق جزا و جرم‌شناسی دانشگاه غیرانتفاعی شهید اشرفی اصفهانی.
- افجه‌ای، سید علی‌اکبر؛ خسروپناه، عبدالحسین؛ بانسی، عباداله (1393)، «طراحی الگوی جامع رهبری اثربخش سازمانی با رویکرد الگوی اسلامی - ایرانی پیشرفت»، مدیریت در دانشگاه آزاد اسلامی، سال سوم، شماره 1.
- اکبری، مسعود؛ قناد، فاطمه (1395)، پاسخ دولتی به انحراف در سیاست جنایی ایران، چاپ اول، انتشارات مجلد.
- ایروانیان، امیر (1392)، نظریه عمومی سیاست‌گذاری جنایی، چاپ اول، تهران: انتشارات شهر دانش.
- آذریان قهفرخی، مرتضی (1395)، بررسی نظریه تأثیر تقلید بر رفتار اجتماعی گابریل تارد، کنفرانس ملی فقه، حقوق و روان‌شناسی.
- بیابانی، غلامحسین؛ بتولی، سید حسن (1393)، «بررسی شناخت جرایم بانندی و راه‌های شناسایی و مشکلات مبارزه با آن»، فصلنامه کارآگاه، شماره 29.
- پوریافرانی، حسن (1392)، «باید و نبایدهای جرم‌انگاری در حقوق کیفری ایران»، مجله راهبرد مجلس، شماره 75، پاییز.
- تجری، محمدعلی؛ شکریان، محترم (1398)، «مفهوم‌شناسی بغی در تفسیر آیه 9 حجرات»، نشریه علمی مطالعات تفسیری، سال دهم، شماره 37، بهار.
- جعفری، فریدون؛ قهرمانی، مسعود (1393)، «تحلیل جرم بغی در سیره علوی و قانون مجازات اسلامی 1392»، فصلنامه پژوهشنامه نهج‌البلاغه، شماره 8، زمستان.
- حسن‌زاده، صالح (1392)، «نحوه برخورد با بغات در فقه با تکیه بر قرآن کریم»، مجله سراج منیر، شماره 12، پاییز.
- حسین‌نژاد، سید مجتبی (1398)، «بررسی فقهی بغی در فضای مجازی»، فصلنامه پژوهش‌های فقه و حقوق اسلامی، سال پانزدهم، شماره 55، بهار.
- حسینی، جواد (1396)، «خروج بر دولت اسلامی؛ موجب کفر یا فسق؟» دوفصلنامه تخصصی مطالعات فقه معاصر، سال دوم، شماره 2، پاییز و زمستان، پیاپی 4.
- حسینی، سید محمد (1383)، «سیاست جنایی در اسلام و جمهوری اسلامی ایران»، چاپ اول، تهران:

انتشارات سمت.

دلماش مارتی، مری (1393)، نظام‌های بزرگ سیاست جنایی، ترجمه علی حسین نجفی ابرندآبادی، چاپ دوم، تهران: انتشارات میزان.

رحمانی، حلیمه (1389)، «9+40 توصیه در مبارزه با پول‌شویی و تأمین مالی تروریسم»، مجله حسابرس، شماره 49، تابستان.

رحیمی‌نژاد، اسماعیل؛ آقایی، مهدی؛ قلی‌پور، غلامرضا (1394)، «نظریه خشتی‌سازی جرم و ارتباط آن با عدالت ترمیمی»، مجله پژوهش حقوق کیفری، شماره 11، تابستان.

رشیدزاده، فتح‌الله (1393)، «بررسی امنیت نظامی در گفتمان فرماندهی معظم کل قوا امام خامنه‌ای»، فصلنامه مدیریت نظامی، شماره 54، تابستان.

سایبانی، علیرضا؛ سالاری، امین‌الله (1395)، «بررسی جایگاه رهبری از منظر حکومت اسلامی و قانون اساسی»، ماهنامه پژوهش ملل، شماره 15.

شمس ناتری، محمدابراهیم؛ اسلامی، داوود (1394)، «ماهیت کیفری تأمین مالی تروریسم»، مجله مطالعات حقوق کیفری و جرم‌شناسی، شماره 4 و 5، پاییز و زمستان.

صلاحی، جاوید (1393)، کلیات جرم‌شناسی و تئوری‌های جدید، چاپ اول، تهران: انتشارات مجد.

غفاری چراتی، صالح (1399)، هرزه‌نگاری در فضای مجازی در نظام عدالت کیفری ایران، رساله دکتری، دانشگاه مازندران.

غلامی، حسین؛ رحمانی، محمد (1396)، «مختصات تئوریک سیاست جنایی حکومت اسلامی»، پژوهش حقوق کیفری، شماره 18، بهار.

فاخری، نریمان؛ عباسی، حسام (1390)، «بررسی مبانی جرم‌نگاری جرایم مانع در حوزه حقوق کیفری ایران»، مجله عدالت آرا، شماره 15 و 16.

کولن، الن (1380)، مکتب شیکاگو، ترجمه میر روح‌الله صدیق، چاپ اول، تهران: انتشارات سمت.

گسن، ریمون (1388)، جرم‌شناسی نظری، ترجمه مهدی کی‌نیا، چاپ چهارم، تهران: انتشارات مجد.

لاریجانی، علی؛ غلامی ابرستان، غلامرضا (1390)، «رابطه اقتدار و مشروعیت در نظام سیاسی اسلام»، فصلنامه مطالعات روابط بین‌الملل، شماره 16، پاییز.

مارش، یان؛ ملوینه، گینور؛ کیت، مورگان؛ نوریس، گارت؛ والکینگتن، زئو (1389)، «نظریه‌های جرم»، ترجمه حمیدرضا ملک‌محمدی، چاپ اول، تهران: انتشارات میزان.

متزا، دیوید؛ سایکز، گرشام (1390)، «فنون خشتی‌سازی کنترل‌های اجتماعی درونی و بیرونی»، ترجمه حیدر فرهمند، مجله تعالی حقوق، شماره 13 و 14، مهر، آبان، آذر و دی.

محمدی، قاسم؛ عباس‌زاده امیرآبادی، احسان (1394)، «رویکرد جرم‌شناسی به مقوله مشارکت جنایی»، مجله پژوهش حقوق کیفری، شماره 12، پاییز.

میرخلیلی، سید احمد؛ کلانتری خلیل‌آباد، عباس؛ نظری ندوشن، محمد (1395)، «چالش‌های میان بغی فقهی و قانونی»، فصلنامه دیدگاه‌های حقوقی و قضایی، شماره 75 و 76، پاییز و زمستان.

میرزایی، اقبال‌علی (1393)، «ارجاع قانون به قانون دیگر و دشواری‌های ناشی از آن»، فصلنامه دیدگاه‌های حقوقی و قضایی، شماره 65، بهار.

نجفی ابرندآبادی، علی‌حسین (1370)، جرم‌شناسی، جزوه درسی دوره کارشناسی‌ارشد حقوق جزا و جرم‌شناسی شیراز، به کوشش غلامرضا جلالی.

نجفی ابرندآبادی، علی‌حسین (79-1378)، سیاست جنایی، جزوه درسی دوره دکتری حقوق جزا و جرم‌شناسی دانشگاه شهید بهشتی، به کوشش فاطمه قناد.

نجفی ابرندآبادی، علی‌حسین؛ حبیب‌زاده، محمدجعفر؛ بابایی، محمدعلی (1383)، جرایم مانع (جرایم بازدارنده)، فصلنامه مدرس علوم انسانی، شماره 37، زمستان.

نجفی ابرندآبادی، علی‌حسین؛ هاشم‌بیگی، حمید (1390)، دانشنامه جرم‌شناسی، چاپ دوم، تهران: گنج دانش.

نجفی ابرندآبادی، علی‌حسین (1391)، جامعه‌شناسی جنایی، جزوه درس جامعه‌شناسی جنایی دوره کارشناسی‌ارشد حقوق جزا و جرم‌شناسی دانشگاه شهید بهشتی، به کوشش بهروز جوانمرد.

نوربها، رضا (1383)، نگاهی به قانون مجازات اسلامی، چاپ دوم، تهران: انتشارات میزان.

وایت، راب؛ هینز، فیونا (1392)، جرم و جرم‌شناسی، چاپ ششم، قم: انتشارات حوزه و دانشگاه.

وزیری، مجید؛ محمدی بلبان آزاد، جبار (1392)، «بررسی جرم بغی در فقه مذاهب اسلامی و تطبیق آن با قوانین مجازات اسلامی مصوب 1392 و جرم سیاسی مصوب 1392»، دوفصلنامه علمی - پژوهشی فقه مقارن، سال ششم، شماره 21، پاییز و زمستان.

ویلیامز، فرانک پی؛ مک‌شین، ماری لین دی (1391)، نظریه‌های جرم‌شناسی، ترجمه حمیدرضا ملک‌محمدی، چاپ چهارم، تهران: انتشارات میزان.

Clarek, Ronald V. (2014), "The Reasoning Criminal: Rational Choice Perspectives on Offending", transaction publisher, first publishing.

Gul, Serdar Kenan (2009), "An Evaluation of the Rational Choice Theory in Criminology", GAU J. Soc. & Appl. Sci., No. 8.

Stadler William A., & Benson Michael L. (2012), "Revisiting the Guilty Mind: The Neutralization of White-Collar Crim", Criminal Justice Review, No. 37 (4).

